

حقوق بين الملل الإسلامي :: دكتور طه طاهي :: جلسه دوم [جنة ٢] :: ٢١، ١١، ٩٣

آن هي حقوق مولود:

• طه طاهي برامون حقوق و حقوق بين الملل الإسلامي

• درزي حقوق در اسلام

الف: منابع اصولي { قرآن، سنت }

• منابع حقوق بين الملل الإسلامي

ب: منابع فرعى { اجماع، عقل، عرف، قرارداد }

• حقوق بين الملل الإسلامي در زمان جنده: ۱- احوالات صلح با جنگ در اسلام ۲- جهاد و انواع دشمنان آن ۳- اعمال منع در جهاد اسلام ۴- حقوق اسرائیل جنده ۵- حکم پنهان قسم عناصر جنده از درجه فرقه اسلام

• حقوق بين الملل اسلام در زمان صلح: ۱) اصل پایه اندی به قراردادها و تهدیدات ۲) اصل حقظ صلح و امتیت در جمهوری بين الملل ۳) اصل حکمیت ۴) اصل تعاون و مساعدة ها ...

• مباحثه مرتبط به حقوق بين الملل مخصوص: ۱) تابعیت ۲) تعارض حقوقین ۳) حقوق اهلست

طه طاهي برامون حقوق و حقوق بين الملل الإسلامي (right)

حقوق به دو معنا: - جمع "حق": حقوق و اسناد آن درین جامعه به مردم تعلق می کرد ماتن حق حیات، حق بالله، حق روحیت، حق انتقام (حقوق نزدی ترکان الله عزوجل) اعلام حقوق جهانی حقوق پسر سالم این نوع حقوق است و امریک بجز از آن را باطل و مایوس نمایم است.

- مرتبط به سود به زندگی اجتماعی بر (law): مجموع مقررات از امام ادریس که درین جامعه برای تمثیل امور آن جامعه وضع شده است. در حرج امامی اسی دولت موافقة را صنع می کند، برخوبی اجرای آن تظریه کند و با خاطلین برخورد می کند و بین وسیله ضمانت اجرای موافق تفہیم شود.

مفهوم حقوق و حقوق در اسلام: در اسلام حقوق و حقوق در منابع اسلام به کار رفته است. در آن بعد کلمه حقوق به کار رفته هم به معنی سهم مشروع، هم به معنی عدالت و هم به معنی وسیله برای حلی حق و باطل.

- هو الذي خلق الماءات والآلاف بالحق. ← عبّث و بیرونی نسبت.

- يا ذاورد إيا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق. ← عدالت

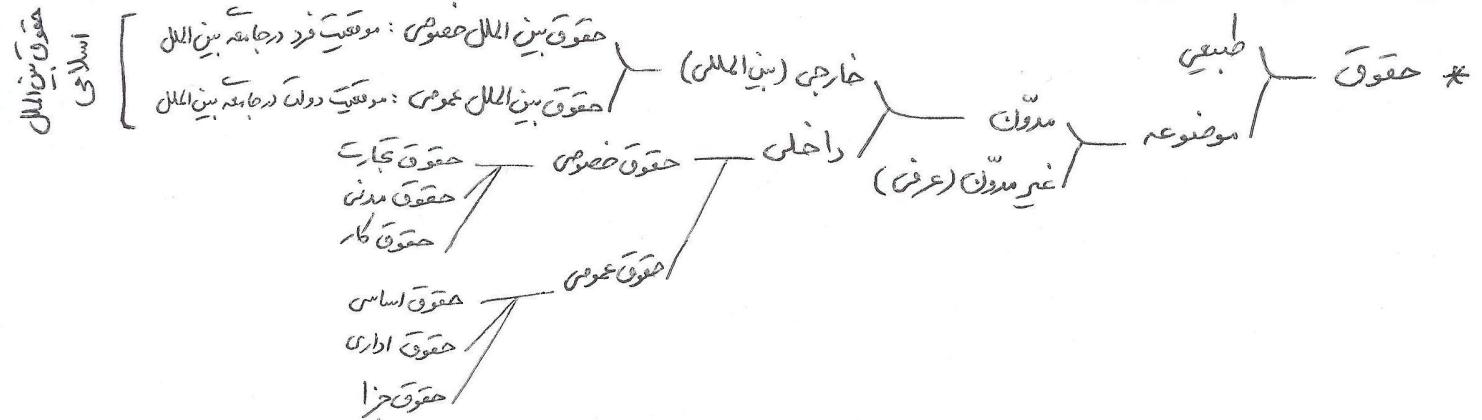
- في أمورهم حق معلم المسائل والمعوق. ← سهم مشروع

در روایات "حق" بیشتر مرور مادر مالکیت به کار رفته؛ البته مرتبه باشند مالکیت. ظاهر رایط انسان باشد

بِهَذَا اسْتَكَنَ مِنْ تَوَانَدِ حُرْفَةِ تَصْرِيفٍ ؛ مَاتَنَدَ امْوَالَ عَمَوْيَنَ كَمَسَارٍ اسْتَ . بَيْنَ مَعْنَى حَقٍّ ، مَرْتَبَةِ صَنْفِ تَرْمِيلَكَ اسْتَ ؛ مَالِكَةِ حَرْفَةِ تَصْرِيفٍ اَدْرِ مَلَكٌ جَانِزٌ دَانَ .

لَكِنَّ ازْسَمَاءِ الَّتِي تَرِ "حَقٌّ" اسْتَ . حَوْنَ دَخْلَادَدِ حَرْفَهِ كَوْنَهِ نَفْسٍ وَطَاسَّ وَجْدَنَادَرَ .

نَسْبَاتِ وَحَاجَاتِهِ حَقَّ بَنِ الْمَلَكِ اسْلَامِ



حقوق بَنِ الْمَلَكِ اسْلَامِ :: دَكْرَ طَابِطَابِي :: جَلَسَی سَعْمَ [هَفْتَهُ ۳۰] :: ۹۲/۱۱/۲۸

حقوق طبیعی : حق حیات ، حق جیران خسارَت

حقوق مخصوصه : با از سوی مکاتب رای از سوی ادین ، با از سوی حقوق دانان در جوامع برای استیغماں حقوق و جلوگیری از کاوز و زندگی وضع شده اسْتَ . به رویکش تسمیه سود :

- **حقوق غیر مخصوصه** : به طوری سه نسله شده اسْتَ . ماتنَدَ قَاتُونَ اساس انگلستان . بر اساس عرف جامعه و بنیاد لین دین در تظریه اسلامی شود .

- **حقوق ملکی** .

وَرِثَةِ حَقَّ دَرِ اسْلام : به صورت عکوف در حینه سوره عده در توان خلاصه کرد :

۱- ریله ای حقوق در اسلام - چه در حوزه های خصوصی و چه در حوزه های عمومی - رسیله ای و صافی ای اسَتَ (قرآن و سنت) . به طور کلی احکام و آئینه ای اسلام به چند چیز تقسم و سود : اول) عَدَادِ (بَوْصِدَ، بَوْتَ، ...) که تعلیمی هست . دوم) عبارات : چیز ای کان جنبه سفری دارد و چیز دیگر جنبه ای اجتماعی دارد . سوم) احکام : چیز ای کان مربوط به امور شخصی است و چیز دیگر مرتبط به حقوق ای اجتماعی . چهارم) اخلاق : درجه ساخت ای زینگ مسلمانان سے افلات است .

۲- **آئینی** : در حوزه عبارات ؛ عبارات اسَتَ خواه ای داده اسَتَ .

احکام اسلام ای اعشاری : در احکام اجتماعی ، مثل معاملات بین راه احکام ای اعشاری اسَتَ .

در حوزه عکوفات بین المللی بین راه احکام آئینی و بین دیگر اعشاری اسَتَ .

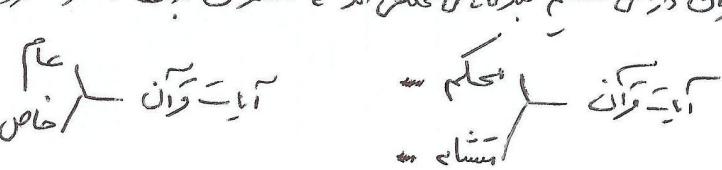
۲- قوانین اسلام در حوزه‌ای مختلف مطابق با فطرت است. خداوند در حیث براز انسان (قرارداد) حجت طاری (ابسا) و حجت عقل باطن (عقل).

۳- در حقوق داخلی و خارجی منابع اصلی حقوق بین‌الملل است. در حقوق خارجی و بین‌المللی با توجه به جدید بودن سیاست از بحث از جمله (حقوق فضای، حقوق دری، حقوق ارتباطات، ...). مسائل عقل و عرف که مستلزم بشریت باشد، احیت بین‌الملل دارد.

منابع حقوق بین‌الملل اسلامی: قرآن - سنت - اجماع - عقل - عرف - قرارداد.

منابع فرعی
منابع اصلی

- قرآن اصلی ترین منبع در حام سپاهی ای حقوق، احکام، اخلاق و آنچه برای معاشر این نازم است، به ترتیب در طول ۲۳ سوره بر پایه برخا نازل شده است؛ دو گونه انتزال: تزویل دفعه (آن ارزشانه فریاده‌الله) و تتریل: تزویل تدریجی. آیت قرآن دارای تسمیه بین‌الملل مختص اند که مفسران بیان آثاره کرده اند:

آیت قرآن 

در قرآن بیش از ۱۰۰ آیه وجود دارد که در مورد حقوق بین‌الملل اسلامی مأبل استاد است. حدود ۵۰ آیت قرآن (حدود ۱۰٪) مربوط به معاشر است.

- سنت: قول، فعل و تصریر مخصوص^(۱). در سنت روایات معاصر، حدود حقوق اسلامی و حق (حکومتی) حقوق بین‌الملل قابل استناد است. بجز کتب مسلم: الاستبصار، امامی شیخ طوسی، بخار الانوار، کافر، تهدیب، وسائل الشیعه، من لا يحضره الفقيه شامل این نوع روایات است. ارجح بسیار از مسائل جدید است و می‌توان اساس آن را از چهین روایت دریافت.

سنت، شرح و تکلیل کتبی قرآن است. لذاست که سایر افراد غریب از مفهوم حقوق بین‌الملل شناخته ندارند: قرآن و عرب.

حقوق بین‌الملل اسلامی :: دکتر احمد طباطبائی :: جلسه‌ی چهارم [هنجهت] :: ۹۳، ۱۲، ۵

- اجماع: از بحث لغوی به معنای آتفاق نظر.

اهل سنت گوئند: آتفاق علاء المسلمين على حکمی. بجز دیگر از اهل سنت گوئند آتفاق اهل الجل و العقد. بجز دیگر گوئند: آتفاق امّة محمد على سید.

روایات نزهت: از جمله: «لا تجتمع ائمّة على الخطأ»، «ما زاد المؤمن حسنة فهو عند الله حسن»، «البیة این نوع روایات مورد عقبه شیعه نسبت.

از نظر شیعه، اجماع آتفاق علاء بحکمی است به هر چهار کافی از رأی مخصوص^(۲) باشد. شیعه زن مسلمان غیر مؤمن

سوهی غیر مدن داشته باشد.

برین ترتیب، اجاع نکر دلیل مستقل نیست، بلکه از تظر معمول قابل استخراج باشد، چنان است. لذا من توان اجاع را داخل درست است.
اجاع خودش موضوعیت ندارد بلکه طبقه دارد.

اجاع $\left\{ \begin{array}{l} \text{مصلح: خود فقیر با بررسی آن می‌شود} \\ \text{منقول: براس فقره نقل شده است} \end{array} \right.$

دیگر حقوق بین الملل اسلامی، اجاع زاید کار بررسی ندارد.

- عقل: عمل راض توان از روایات مختلف پرسیده کرد.

اصولیون به اعتبار مدرکات عقل، عقل را به عقل نظری و عقل عمل تقسیم می‌کنند:

عقل نظری: ادراک مایه‌بینی آن یعنی می‌دانند.

عقل عملی: لئے درک واقعیات

لئے درک اعمال خوب و بد

در حوزه عبارات نه عقل نظری و نه عقل عملی کافیست احکام شرعی نیستند؛ حتی احکام شرعی، توقیفی هستند.

اما از طبق ملازمت، عقل من تواند مأموریت احکام اسلام را بسیار براحتی می‌داند، عقل من کوی عقاب بلا بایان صحیح است.

آن‌گونه احکام از طبق ملازمت با برآشت شرعی حاصل می‌گردند.

دلیل عقلی که در اصول بحث می‌شود، ناظر بهین موارد است.

کار عقل، یافتن مصادری جزئی احکام کلی است. بجز از مسائل مسند است؛ لذا عقل با استفاده از اسناد
با اینکه درست نیزند و مسائل مسند نباشند مانند حقوق دریا، حقوق فضای... را موضعی در دهد.

از موارد دیگر کاربرد عقل، در حوزه مباحثه و مسلک است. آن‌چنانکه خلاف شرع نباشد و براساس متفق و
معقول است؛ مانند مذکوره با آمریکا.

- عرف: که از منابع مهم حقوق بین الملل معاصر است، رفتاری است که ب مرور زمان از امام آور شده به کوئی ای که در عرف داخل
و عرف بین الملل عمل کنند می‌نماید.

در عرف صندوق اصل معمول است:

۱. تکرار و استمرار

۲. مرور زمان

۳. اعتماد دولت

عرف در حقوق اسلام بین رَدِّ کسفت موضع حکم موثر است؟ مثلاً دارم هرچه بین ضروری زندگی حرام است؛ حالاً آنرا سُقْطَه، حرام است یا نه؟ کسفت مصادیق فخر، توسط عرف است.

در حقوق بین الملل عمومی، کاربرد عرف زیاد است. در دیوان لاهم دوین بنیع حل احتلافات بین کشورها، عرف است. در حقوق بین الملل اسلامی نیز کاربرد های دارد به شرح که مخالف با احتمال این نباشد.

- فرادراد: در حقوق بین الملل اسلامی و بین الملل عمومی ^{و خصوصی} اصولی با احتجت و عاداری به فرادراد است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا أُوفُوا بِالْعَهْدِ»

لَكَ «ال» جنس است بغيره؛ تمام ^{بَرْهَا} ها.

«أُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ»

امیر المؤمنین در نامه به مالک اشتر: «سپارا فرادراد این که با داشتن سپرمه، با عالی کن...»

در احادیث دارم که ۳ چیز است که در سوره مسلم و حمد کافر باشد وجود داشته باشد: عاداری به عهد، رد امانت، احتمام به عهد و مادر.

درین بین المللی دادگستری (لاحق) اولین بنیع حل و فصل احتلافات کشورها را فرادراد میداند.

مراحل تکون و سطح کسری حقوق بین الملل اسلامی:

بطور طلاق احکام و مقررات و اصول اسلام رسمی در وضیح طارد. محمد بن مارعلی که از آغاز وضیح تا امروز در حقوق بین الملل اسلامی لذت است، صادر نداشت:

۱) ائمداد احکام ایسی (ستشع): احکام و حدود الله بسایر ابلاغ شده است.

۲) ابلاغ: وظیفه اصول بسایر بعده از دریافت احکام، ابلاغ آن است. در در مرحله انجام شده است: اول، دعوت به دین نسبت به خوشلوبان و دفع، تبلیغ عقوس نسبت به تمام مسائل و مردم خبره افراد.

۳) دسته بزری آماد: در بخش روایات آمده که این کار در زمان خود بسایر صورت رفته است. با رحلت بسایر ^{اما} صفت علی قرآن کامل راجع آوری نمودند.

۴) تفریغ: مرحله شرح و بط احکام متوجه در قرآن که هم بسایر وهم آنها در آن شئ داشته اند. این وظیفه در درین غیب، بر عده کوچک قرار است.

۵) تدوین احادیث (ستت): هم در زمان بسایر و هم پس از ایشان عده ای از اصحاب بدبان این کار را اند. هر چند خلفیتی دوام نیافر جمع آوری احادیث در عرض قرآن بود.

۶) ظهور بزیدی اجتہاد و استباط: در زمان مخصوص ^{اما} دسترسی وجود داشت؛ اما در درجه غیب اجتہاد بوطی

غیر انجام شده است.

۷) تدوین فقه : به صورت مسکل مکرر است. کتاب اربعه هم زیر منابع غیره است.

۸) تدوین روش های استنباط احکام دین : چنان علم اصول است که در آن مواعده بحث می شود که آن مواعده در استنباط احکام شرعاً مورد استفاده قرار نماید.

۹) تقلید ابواب فقه : کتب الصلاة، کتب الجihad، کتب البيع، ... نویسنده می شود.

۱۰) مرحله نوین تدوین حقوق بین الملل اسلامی : حقوق علیاً استفاده از مسوک و روایات و تاریخ توانسته اند احکام حقوق بین الملل اسلام را به نویسندگان تدوین نمایند. تلاش های صدر اسلامی اضر در این زمینه مؤثر بوده است.

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمدی طباطبائی :: جلسه پنجم [هنجهت ۵] :: ۱۲/۱۲/۹۳

«حقوق بین الملل اسلامی در زمان جنگ»

نمایشنامه مرتبط با جنگ اسلامی سیسی جان و تقسیم بندی آن در مسوک فقهی کلامیک

۱. دارالاسلام ۲. دارالحرب ۳. دارالذمة ۴. دارالعهد ۵. دارالامان ۶. دارالهدنة ۷. دارالحصار
۸. دارالصلح ۹. دارالاستعفاف ۱۰. دارالبراءة ۱۱. دارالبغى ۱۲. دارالردة

۱. دارالاسلام

آن چیز از قدرها اطلاق می شود که تحت تقدیم مسلمانان و مقوانين اسلام بوده است.

علمه حلی : دارالاسلام شامل مبارک احکام اسلام در آن جایی است و به ۳ قسم تقسیم می شود : (الف) بارگاه خود مسلمانان ایجاد کرده اند؛ (میل) بهم - (ج) بارگاه خود باشند و جزئی بر جنگ طریق صلح بین مسلمانان رسیده است. از دوران : میان از جنگ صلح شده است پیش از آن مادرین خود باشند و جزئی بر جنگ نیز میگذرد. پیش از آن دارالاسلام => جنگ => صلح

↓

نیز میگذرد. پیش از آن دارالاسلام => صلح => جنگ

از حفاظتی عرأت (میان مسلمان از دارالاسلام و معاشر آن با دارالحرب وجود دارد).

☒ تظریه مشهور : تظریه علمه حلی : احکام و شعائر اسلام در آن برقرار است. مجازیه با این سرزمین حا

وجوب دفاع جنگی کفایی دارد. در صورت لشکر کشی و حجوب دفع جنگی عین خواهد داشت. حق با اسلام

دستمال از دارالاسلام خارج نمی‌شود.

فارق اصلی

روی ایمان و عدم ایمان تکمیر کنند. اگر با اهالی سوزنین که مسلمان نیستند و به آن ایمان داده شود، دارالاسلام است.

برآس س قرار داد صلح که بین مسلمان و غیر مسلمان بهتر است، از لحاظ ایرونوژنی سوزنین لب ۳ درجه قائم می‌شود:

دارالاسلام : سوزنین ای مسلمان.

» دارالحرب: سوزنین هایی است که معاصره ای بن سکنه آن حاوس مسلمان برقرار نشود است.

» دارالعهد: بلایی است که مسلمان بیرون چند، و تن (با انتقاد قرارداد مسأله) چند و قرارداد ذمه برآن که اینها را فتح نموده اند ولی اهالی آن عماره خود را حفظ کردند.

تطهیر عده ای از حکوم طنان سافر: نباید تصویر سود اسلام، جنون را ب دارد و کاهش صور را فرموده کرد؛ اصل و اساس بین مسلمان و غیر مسلمان صلح است و چند عرض است. با خوش شدن مددی چند (که این عرضی است) دارالحرب به معناست. جهاد فقط برای دفاع است.

البته عرض اراده رغبة اند که دارالاسلام و دارالحرب اصل هستند.

۲. دارالحرب

ب سوزنین ای احلاقو مرثود که خارج از عکلو اسلام است و ماده قوانین اسلام است و حکومت آن غیر رسمی است
پائند ملکه قبل از فتح مکه.

لیبانی در کتاب «سیر الکبیر» ملاک اصلی احکامیت از داند که تعریف جامعه نیست.

«من هب حقنیه بر اینست که ای اسلام است؟ هر جایی که مسلمان ایمان داشته باشد، دارالاسلام است.

امنیت نیز از خیز راه ب محض خورد: ۱- احتمام کفر در بلاد اسلام اجراسود. ۲- حجم جواری و تعابی شدید با دارالحرب ۳- گرگ سوزن.

از نظر شیعه، دارالحرب جایی است که احتمام اسلام در آن تقدیم نمایند.



۳. دارالذمة

(بیرونیان، سیمین، زریبا)

به سرزمین غیر مسلمان اهل کتب اطلاق می شود است که مسلمان فرار داری داشته باش فرار داد ذمه دارالذمه به اتفاق فوای در صورت سرزمین غیر مسلمان اهل کتب است که مسلمان می تواند فرار داد ذمه بیندازد. اما در صورت سرزمین غیر مسلمان غیر اهل کتب، مسلمان می تواند فرار داد بیندازد. بخشی از معنید فرار داد ذمه می تواند با هری برخان عقاید و ادیان غیر اسلامی بسته شود؛ مثل حذف و حدا

۴. دارالعهد

خان دارالذمه است و معاحدو ذمه می است.

سرزمین لای ذمی شنین برائمه در داخل دارالاسلام. مثل جبلقارص اصفهان

سرزمین دارالعهد $\left\{ \begin{array}{l} \text{مناطق مسکن ذمی شنین در دارالاسلام} \\ \text{سرزمین که مردمان بیرون آینه ای غیر اسلامی هستند راهی از دارالاسلام} \end{array} \right.$ حضن و حاضر بیرون

فرار داد ذمه حسته.

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمد طباطبائی :: جلسه ششم [حقه ۲] :: ۹۳، ۱۲، ۱۹

بخش نفعه این دارالعهد عام از دارالذمه است.

۵. دارالامان

این دارن در قدم در پیش از درگیری لا بیه رای بوده است. همچنین سفر از امان بودند. حتی اگر در سیل
جند نزد کامپ ساخته ایمان می سهند.

علمه حلیه نوری : عقد ایمان ترک القتال اجابت سوال الخوار بالامحال.

به کسانی که می خواهند ایمان را در عرض "مسامن" نمایند می کنند. و بنایه دفعه "مسامن" نمایند.

* و إِنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِسْجَارَكَ فَأَجْرِهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامًا... ثُمَّ أَلْبَغَ مَا سَمِعَ *

امروزه ایمان در عالی وزرا در آمده است.

سرزمین که مسلمان ها برآس فرار داری که عدهاً بروط؛ هر کجا بیمیت طولانی بود، دارالامان
نمایند می شوند است.

۶. دارالهدنة

هذنه بعنوان ترك جنگ به صورت موسيقى.
داراللهذه سرزمين انسان مروط به دارالحراب است؛ زمانی که جنگ در پايدار،
آن داراللهذه هم گويند.

- تفاوت دارالهدى و دارالذمہ :

- فرآرداد ذمه فقط با اهل که بفرآردن سود آما و فرآداره داشته باشند و غیر ملکان بفرآردن سود.
 - فرآرداد ذمه طولانی است مگر این که نقض سود؛ آما و فرآداره دارند خود را است.
 - در فرآرداد ذمه شرط مالی وجود دارد بغير اهل که - با مرد نزدیک جزء بجهنده در قبال نامن امیت توسط ملکان؛ ولی در فرآرداده شرط مالی از امامی است.

٧. دراصلهار

حـادـونـهـاـطـنـ

دارالحکم سرزمین است متعلق به نیروهای زبان که در جنگ با دارالحرب اعلام بطریق نمود. درینجا نیز میان دارالاسلام و دارالحرب نسبت از دارالحرب اعلام بطریق نمود.

٨. دار الصبح

قرارداد صلح هر کانزه را در میان دارالسُّفَاف و دارالحرب، بناءً علی مصالح، قرارداد صلح
نهاده شود. در قرارداد صلح باید سروط مخالف شرع نذاته سود

٩. دار الاستئناف و ١٠. دار المجزرة

اصطلاح اصلیه قرار است. پسر زن ~~غیر ارادی~~ املاک عشود که در منطقه ای مسکن نی با غیر مملوک هستند و با ممانع هستند که ملک تواند احکام اینها را اجرا کند و با دریافت کنند؛ که در این صورت بازی محروم شوند.

دیامبر اکرم اصلح زمانہ : من فر بدنہ من ارضی الہا ارض و ان کاں سُبراً من الارض اسوجب الجنة۔
اولین ہجرت دارالم بحسبہ صویں گرفت۔

﴿لَوْلَا مَنْ حَمِّلَ الْأَرْضَ طَالِبًا أَنفُسَهُمْ كَمْ قَالُوا إِنَّمَا نَسْتَعْنِفُ فِي الْأَرْضِ قَالَوا إِنَّمَا نَكُونُ أَرْضًا... وَإِنَّمَا قَاتَلُوكُمْ فِيهَا﴾

باید بـ سریزین مراجعت سود کے دراچھرہ نہیں رکھو. مدینہ دراچھرہ بود کے برخام ملدان و اصحاب بود کے بان جا
مراجعة نہیں.

۱۱. دارالبعی

بغیر بـ بعذت نافرمانی و مجاوزہ و نوعی سورش است. باعث لسو اس کے برعلیہ حکومت مشروع اسلام (ستہ سیم)
و سورش بزند؛ بجز لنه ان سورش سلطانی.

در زمان حضرت علی (ع) ۳۰ روہ ہے برائیں سوریہ:

اول) ناکش (پہنچن) کے جنگ محل راجحہ کر دیز؛ طلحہ، زیر، عائیہ.
دوم) فاسطین (ظہر) کے جنگ صفين راجحہ کر دیز؛ معاویہ، عمر و عاصم.

سوم) خوارج کے جنگ نہران را راه انداختند.

دولت اسلام در دو میں اول وظیفہ دارد کے با باغبان برخورد نہیں و ارسادشان نہیں؛ اما اگر ادامہ بـ چند و
ستہ سورش بزند، باید با آن کے برخورد سلو.

۱۲. دارالرّدّ

اگر کس ملک ملک سود و بعد از آن دست از دین مکمل، مرد است.

مرد نظری: پوروا مادریں ملک ملک هستند. خودش ملک ملک سود؛ بعداً مرد اس سود.

ملک: پوروا مادریں ملک ملک نہیںند. خودش ملک ملک سود؛ سپس مرد اس سود.

اگر کوئی دریک سریزین از دین اسلام بزند، بآن جا دارالرّدہ ملک کوئی نہیں.

حقوق بین الملل اسلامی :: دکٹر احمدی طباطبائی :: جلسہ ۲ حقیم [جتنہ ۲ :: ۹۳، ۱۲، ۱۹]

حقوق بین الملل اسلامی در زمان جنگ
* اصولت صلح یا جنگ در اسلام :

اصالتِ جنگ و صلح در اسلام :

در مورد رابطه مسلمان و غیر مسلمان که برینی جنگ است یا صلح، یا تقدیر و خودداری:

- بخش نفعه اند اصل بر جهاد است و روابط دیپلماسی از اعبارات خاص برخوردار نیست. این افراد بتعارف از آنها استفاده نکردند. جهاد فریمکی به طور مستمر بین دو اسلام و دارالحرب.

- نظریه انتہایی جهاد: جهاد فاعل واجب است اما جهاد ابدی مسکوب است. آیه‌س "فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ وَوَاقَاتُوكُمْ شَرِكِينَ كَافِرَةً" از مسنداً کان است.

- نظریه بین‌ین: جهاد در اسلام هدف نیست و سیله است که در موقع خاص برای برداشتن موانع برای رساندن پیام دین و تبلیغ مورد استفاده قرار گیرد. نفعه اند که هدف از جهاد هدایت انسان حادثت نکشند کان‌ها. اگر هدایت بدون جهاد امکان نبود باشد، مقدم است؛ لذا ابدی پایه تبلیغ صورت نمی‌فرد و در جهاد باید به مقدار لزوم کفاشت کرد. این نظریه در اهل سنت بتعارف از نعمتی شافعی نسبت داده شده است. شیخ سلطنت تبریز این نوع نظریه را سارمه کرده است. او من کو مر صلح به عنوان حالت اصلی و ابدی است و اسلام از مسلمان از مسلمان خواسته است که مراجعت کردد (خطوته اینجا نوشته شده است) این هرگز این حالت صلیعی را رها نمی‌کند مگر این که عدوی بگذرند مردم را از راه دین بازدارند. در این صورت اسلام من خواهد که بجاور را بجاور راضی داد تا این که دوباره حقوق مسلمان را اصراراً بفرار آید. به عنین دلیل است که اسلام هم هنگام بجاور کارانه را تقریباً کنند و هم بجاور در جنگ را و به این آیه استفاده کرده: "أَذْلَلَ اللَّهُ لِلَّذِينَ يَعَلَّمُونَ يَا نَزَّلْنَاهُمْ طَهْرًا وَوَلَا تَعْنِدُوا وَوَلَا يَحِمِّلُكُمْ شَنَآنَ فَقَمْ عَلَى أَنْ لَا تَعْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ الْعَوْنَى"

* آیا اسلام خواسته کمیل عصی است؟

آیه از قرآن مورد اشاره است که این مورد عقول است که قلبی باشد؛ از جمله:

۱) ولو شاء ربک لآمن من في الأرض كلهم جيئاً أَفَأَنْتَ تُلْهُ الناس حتی تکونوا مؤمنین.

۲) لا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ سَبَّبَ الرُّشْدَ مِنَ الْغَيْرِ.

۳) أَنَّهَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسْبِطِرٍ.

۴) قَلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً فَأَعْبُدُهُ مَا شَاءْتُمْ.

- * در قرآن کریم شهودی حدایت انسان‌ها مسلمات آمده است: «ادع الى سبیل ربک بالحكمة والمعونة الحسنة و
جاد لهم بالتي هي احسن»
- * حضرت امر المؤمنین (ع) فرمد: «وَاسْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرُّعْيَةِ وَالْمُبْتَدِلِهِمْ وَاللطَّافِهِمْ ... فَإِنَّهُمْ ضَفَاعٌ
إِنَّمَا أَخْرُجُكُمْ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لِكُمْ فِي الْخُلُقِ».
- * سری رسول اکرم (ص) در هنام درود به مدینه و یمانی که امضا کرد تا پیام مامل است. در ارتباط با غیر مسلمان همچو
کلام غیر احترام آمده بوسطه سایرین نیست.
- * از این آیات و سری معصومین برخواهد که رسول اسلام برای جذب غیر مسلمان مسلمات آمده است در زمان
مانع رسیدن پیام دین است.

حقوق بین الملل اسلامی در زمان جنگ:

در اسلام جنگ و جهاد زیانی مقرر نموده که:

- برای خون انسان‌ها، اسلام نسبت احصارم را قائل است. خون رنی کی از عوامل عدم جهیز شدن است.
- اگر انسانی، انسان دیگر را بکشد، تلویح چهار انانکه حارا کشته است: «من قتل نفساً بغير نفس فکاهما قتل
الناس جميعاً».
- جنگ و جهاد زیانی واجب نموده که کام را در مسالمات آمیخته شده باشد.
- زیانی که جهاد در رفت، تعری و مجاوز از عدالت و حق نباشد صورت نزد: «ولا يجزئ لهم ...»

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمد طباطبائی :: جلسه نهم [هنجه ۹] :: ۱، ۲، ۳، ۴

شرط و اوضاع جهاد

- جنگ حرف نیست؛ حرف حدایت و سعادت بشر است. جهاد نی و سلیمه است آن‌هم «شرط احصاری». از همان
- بروند جنگ و جهاد امکان نیز برایم، در اولویت است.
- اسلام در حال از صلح و جهاد صحبت کرده که برای دماء انسان‌ها ارزش و احترام متأمل است؛ بخصوص برای
- غیر مسلمین مانند زنان و کودکان. در قرآن مجید آمده: هر کس انسان بی تاحص را بکشد، تلویح چهار انانکه
- را کشته است: «من قتل نفساً بغير نفس فکاهما قتل الناس جميعاً».

بی‌جهن دلیل شده بعیند است جهاد ابدیان فقط در زمان مخصوص^(۴) حاضر است

- اسلام در حالی از جنگ و جهاد محبت کرده که بسیان توصیه در مبارا در جنگ و جهاد، با از حد موافین اخلاص و دین و انسان فراز نهاد. قرآن مجید از فرمایش: «ولاحیر متهم شنان فَمَ عَلَى أَنْ لَا تَعْدُوا أَعْدَلَوْا هُوَ أَهْرَبُ لِلْتَّقْوَىٰ» و «لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَأَيْتَ الْمُحْتَدِينَ».

- جنگ و جهاد آخرین راه حل است و در سایر اطیاف انصار و اصحاب مسیح سود. عمل از جنگ و جهاد، دعوت و اقام حق و وجود دارد و توانی که امکان دارد باشد بعون خون برخی سیام، سانده سود. و حق کسانی که آنها نیز اورند من را استد جزءی بجند.

ایم حین^(۴) تر تردد و فرق عاشورا جنگ نوبت خطيبه خوانند.

آخر بدعوت و طرق مبالغت آمیز حل نند، این طه جهاد امور است نیز.

جنگ و جهاد در اسلام به دو شیوه تقسیم می‌شود ابتدایی ← در زمان پیغمبر و ائمه.

جنگ و جهاد در اسلام به دو شیوه تقسیم می‌شود تدافعی ← براساس محکمات و جمله مستقم نهار.

جهاد تدافعی: تمام مکابی آن را قبول نهادند. جنگ شروع نمایند من سود. جهاد تدافعی در درجه اول واجب کنای است. اگر نایت نلند، واجب عنین من سود. اگر پیغامبر ای باشد ← به نوامیں مردم آنهم سود حق زنان هم نتوانند وارد جنگ شوند.

جهاد ابدی (راجح): اسلام براساس مانع جنگ رسیدن سیام دن، وارد عمل نمود. بعضی از ائمه قرآن وجود دارند:

«ما لَكُمْ لَا تَفَاتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»

اعمال ممنوع در جنگ و جهاد اسلامی

پیغمبر اکرم^(۵) در سوره جنگ سفارش های داشته اند؛ مثلاً در غروهی «ذات الرفاع»، توصیه نهاد که اگر اسری رفته باشد باید اعوقت باشند ها فتار نشوند، دست را بین رانندند...

حضرت علی در جنگ صفتین خطيبه ای خوانند: اگر دشمن از میان اینها جنگ فرار کردند، مبارا فرار این ابدیان ... اعمال ممنوع در جنگ را این واقع این لونه ننم بردا.

۱) شکنجه و تهدیب اسرای جنگی : دو نوع است :

- شکنجهی همیزینی : مثل مفرط کردن، بذخیر کردن سخت
- شکنجهی روحی : توصیف، ناسزا، سلب آسایش

۲) مثله نزدیکی دشنهای دشمن پس از مثله نزدیکی صفت حزمه آور نزدیکی است :

آیه ۱۲۶ سوره الحمل : « وَ إِنْ عَاقِبَنِّا فَعَاقِبُوا بِمِمْ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ وَ لِئِنْ صَبَرْنَا لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ »

۳) استعمال سرم و مواد سمیانی و به عبارت امروز سلاح ای کشتار جمعی غریمه ای دشمن برای غلبه بر دشمن :

در نزدیکی سرم خیان در آب شترها بوده است . امروزه استفاده از سلاح ای کشتار جمعی غریمه ای دشمن مبنی بر دشمنی دشمن ندارد .

۴) انهدام اهداف غریمه ای و غریقه ای دشمن :

مثل آتش نزدیک خانه ها، درخت ها، ساختمان ها، ...

۵) کشنده ای اهلی دشمن .

در روابط آنده ها، رسانی مصالحت دشمن را باز کشنده آنها به قصد عصیانی نزدیکی دشمن برپا می کند .

۶) کشنده اسرای دشمن

مثلاً اسرایی مرتبه جنایت های کشنده شوه اند آن هم باستور معصوم ^{اعلام} برداشته شوند .

۷) کشنده افراد غریقه ای دشمن : مثل زنان، کوکان، سالمندان، بیانی . صفت آنها بجهود غریمه ای دشمن کار بجایی کشیده ای انجام می دهند، شغل زنانی که بایمان هم است .

۸) تعرض و جله به معابر اقلیت های بزرگی کنایه سه شل طبیعاً .

مثلاً این که بعنوان پایگاه تظام استفاده شود .

۹) کشنده ای از روی اجیار بجایی آنها . مثلاً سایر دربیک بدل از کشنده ^{اعلام} .

حاشیه بن عاصم بن فوطل متعذّر

در مورد اسرای جنگی باید صافّ اطمانت زندگی نراهم کرد تا زمانی که در سورستان پنهان کریں شود.

۱۰) جدا کردن مادران اسیر از فرزندان کو صد

نوعی شکنجه سی رومی محسوس بود

۱۱) حاضرهای اقتصادی دشمن

* جمیع این عوامل نتیجه حصر که باید از زمان هبک تر معاشرین اخلاقی رعایت نمود.

~~حقوق انسان~~

تقسیم عنایم جنگی و روپرداز فرقه اسلامی در این حوزه

اموال منقول \rightarrow قابل نقل است
اموال غیر منقول \rightarrow زمین و عمارت

در مورد اموال منقول آیات در قرآن وجود دارد: «واعلموا أهلا عنهم من شيء فإن لله حُسْنَهُ ولِرَسُولِهِ
لذِي الْقَرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنَّ لَهُمْ أَنْصَافَهُمْ بِاللَّهِ»
حسن، فقه مریوط به عنایم جنگی نیست. بر طبق روایت، \rightarrow معتقد است عنایم به معنای التسبیم است.

حسن درست است \rightarrow سوم امام
سوم سادات

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمدی طباطبائی :: جلسه دهم [هنر ۱۰] :: ۹۴/۲/۸

اهل است، حسن را در مورد عنایم جنگی می‌داند؛ اما شیوه با استناد به روایت، حسن را تراویل
عنایم جنگی نمی‌داند. «عنایم» در آن در معنای «التسبیم» است.

در مورد اموال منقول، شافعی حاصل نویند: \rightarrow قسمت ستمی منسود، خداونیامبر / تردیان / بیمان / مسکن /

لیکن برای اس روابط وارد، $\frac{1}{2}$ رسم خدا، پایه بر ترکان پایه بر، ایام، فراز در راه نهاده
نفسش هم سادات است. رسم خدا و پایه بر ترکان پایه بر، بعنوان رسم سادات است
و نیم دلخواه هم ایام است. در زمانی که آنها مخصوص ^(۱۴) نیست،
صدّه به سادات حرام است. فقط سادات مجاز به سادات صدّه بجز است.

در مورد $\frac{1}{2}$ بازه مانده:

اصل نهاده ^(۱۵) بمحض شرک کردن از تقدیم سود.
 $\frac{1}{2}$ در اختیار نایب و وصی پایه بر قرار نماید و ایام در مخصوص آن تقدیم شود
* اموال غیر منقول (عقارات) یعنی خرچه ثابت است که بر روی زین و را نماید
در مورد $\frac{1}{2}$ اموال غیر منقول اختیار فرمیست.

اما در مورد $\frac{1}{2}$ بازه مانده:

لیکن ها من دونه قابل تقدیم است بین سرانجام صنعت
حقوقها باوجه به عملکرد پایه بر حسنه، من دونه این امر در اختیار ایام است.
مالکی ها هم دونه طبقه بسته امال بگرد.

لیکن هم دونه بدو تقدیم تقدیم سود:

- زین های مفتوح العنوّة

- سرزین های صلح بزین های اطمئن هستند که بول جبل و خوارزی فتح شده اند.
در هر دو مورد متعلق به ایام است. در زمان نیز عقده تقدیم نماید.

حقوق بین الملل اسلامی در زمان صلح

حقوق بین الملل اسلام در زمان صلح $\frac{1}{2}$ کوادر

بعض از حقوق دانان مسلمان با مسلکه آیات و روایات سعی کرده اند مسلمان را شوی و رعنی کنند
ازینه با حقیقت هملاست رین با غیر مسلمان روابط بخواهند و داشته باشند:

و الصلح خیر.

ادخلوا في السلم كافرون.

ادع إلى سبل ربكم بالحكمة والمواعظ الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن.

قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلية سواء بيننا وبينكم إلا نعبد إلا الله.

حتم ترين اصولی که مرآند روابط مسلمان و غیر مسلمان را تنضم کنند زمان صلح عبارت از

۱- اصل قرارداد و پاسخی بتعهدات: در حقوق خصوصی و در حقوقین بین الملل و در حقوق عمومی

محمد ترن اصل قوام بخشی بقراردادهاست.

در قرآن مجید در آیات متعددی ضرورت پاسخی بتعهدات مطرح شده است:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمْ فَعَلَوْا بِالْحُقُوقِ .

گے اول جنس است: یعنی بهمه کی تعهدات.

از اصل فلسفی و عملی است که بعض مطالب آن اصول دارند.

- اوفوا بالعهد إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَنِّيهِ مُسْتَأْلِئٌ . (آل عمران/ ۱۰۷)

- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْسِنُونَ ... وَالَّذِينَ حُمِّلُوا أَثْمَانَهُمْ وَعَهْدَهُمْ رَاعُونَ . (المؤمنون/ ۸)

- يَا أَيُّهَا الرَّبِيعُ، سَهِّلْتَ لِي هَذِهِ كُلَّ سَهْلٍ بِإِيمَانِكَ وَكُلُّ دُرُجٍ كافر:

اول نکس بدری و مادر، دوم و فایی بعمرد، سوم روز ایام است

- صفت علی در ناسه بمالک اسرار: اس مالک مبارا سایر که بارز است بته ای شخص کس و باش کار

فکر کن که بر او میره شدی. خداوند یهان را و سلیمان قرار داده که مردم در سایر آنها کامن شوند. کام امکان نه
خود را راهنمای سیر برای حفاظت از بیانیت قرار دهد؛ زیرا در میان فرانچ ایش چیز امری مثل وفاداری به بیان نیست.
در حقوق بین الملل اسلام و معاصر همچ اصلی بـ احمدی و فداری بـ تعهدات و وجود ندارد.

در این بین الملل دادگاه رس، همین بیان رسیده؛ اصلنهاست قرار داده که اوین آن: قرارداد

است. بعد عرف، اصول کل حقوق، رویکرد قضائی، دکترین و آراء حقوق دانان.

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمدی طباطبائی :: جلسہ یا زدھم [جنسی ۱۱] :: ۹۴/۲/۱۵

هم رئیس اصول حاکم بر روابط فمیسین سلطان (دولت اسلامی) و غیر سلطان در زمان صلح،

- ۱- اصل تعهدات و پاسخی برقرار رادها
- ۲- صلح و امنیت در جامعه بین الملل
- ۳- اصل مذکور
- ۴- اصل حکمت

* هم رئیس اصل، اصل پاسخی برقرار راد است.

از بحاظ اسلام اصل پاسخی بر تعهدات هم است. هم رئیس و جامعه رئیس ای در این حضور آئینه سوره مائدہ است: **بِأَنَّهُمْ**
الذین آتینا اوقفا بالعقود . امر من کنده بین که بهم برقرار رادها وفادار باشند.
همین سوره **محمد آیه ۲**: «الذین سیوفون بعید اللہ و لا یتفھمون الحیاتی»
سوره سی **بیرون ۷۷**: «و الموقوف بعهدهم اذا عاهدوا»

و سایر آیات قرآن کریم.

روایت نزدیک در این باب وجود دارد؛ از جمله پاسخی بر این امر: «المؤمنون عند شرطهم». که مکنن عاده بسیاری در
حضرت علی (علیه السلام) اثر است بین اصل تقدیر و شرط دارند. من پاسخی خداوند بیان کرد: آرامش برقرار راده نامزد
از طریق آن بگال دست پاسخ ...
حصہ اسره شده بین که عهد و بیان را مسلو کند: «ای رئیس امنیت اذا ندادستم بین فاسد و

۲ اصل صلح و امنیت در جامعه بین الملل
هم رئیس خطری که در طول تاریخ زندگی پر را تهدید کرده، نامنی و چند بوده است؛ با صنعت اداخل و
هیج لمس خارجی. لذا امنیت خلیل بزرگترین هم است.

در روایت داریم: «النَّعْبَانَ مَجْرِيَ الْأَنَّ؛ الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ»
درین متفکران مختلف هم امنیت کاھن خوبیت داشته است؛ مثلاً هابز که نظری و اراده اصراعی او ریت
مسئله است است.

بلکن متفکران اسلام هم کاھن فتو اھما داره است از رسائل امنیت کاھن بروند.

در میون اسلامی و قرآن از است - چه در زیارت و چه در آنست - تجید شده است.

قرآن کریم از مسجد الحرام به مکان امن تغیر پیدا کرد:

قرآن شریف اللہ و غوته را سر بران معرفت نکرد: ضرب اللہ شلّا فرقیه کانت آئینه محدثه رسی افراد بی ایست وارد و سویه را آنها گفته هستند: ادھروها السلام آمدند.

بالآخر دعوه ای سلطنت عالی داده شد: ولید لشترم من بعد خوفنام آمدند.

* در نظام بین الملل حکم است صلح حکم است.

از اولین تظریه در مورد جنگ صلح نهاد: نظریه سوارن فواید. این تظریه آنکه ایجاد جنگ باز راست: اما جنگ جهانی در ۱۹۱۴ آغاز آن تظریه را برهم زد.

بعد صلحی بر قبیله جامعه ملل را ایجاد کرد و تظریه است دینه جمعی را مطرح کرد.

پس از جنگ جهانی دوم با اصلاحات ساختاری: جامعه ملل را تبدیل به سازمان ملل متحد نمودند.

استیت دینه جمعیتی جنگ حکم علیه نکنی. اگر دولت ناامن ایجاد کردند با حکم رسید آن کشور را ملزم: افراد قوانین می کنند.

حقوق انسان مسلمان این بیت را مطرح کردند که آیا از منظر حقوق بین الملل اسلام، مسلمان مردانه

با غیر مسلمان تعامل و همکاری داشته باشد یا نه؟ عموماً پاسخ داده شد که این امکان وجود دارد.

* مسلمان بر حق صلح در جامعه بین الملل عروانه زنده ای بر تعامل میکنند و غیر مسلمان را نمی کنند.

۳ اصل میثاق و تعاویں

اصل عدالت است که در جامعه بین الملل بعنوان بنای عقلا فرضیه شده است و محور حکم رفع نازلی آدمی، بیرون زندگی و تأمین منافع است.

حقوق انسان مسلمان بیت کرده اند که رئیس اسلام عنتر ائمه بر محور امور و مسائل مذکور مذکور

است: اصل میثاق داشته باشد و برآورده قرآن است: تعاویں اعلی الامر

و النَّعْوَى وَ لَا يَعَاوِنُنَا عَلَى الْأَئْمَةِ وَ الْعَدُوَانِ. لَذَا بِرَحْمَةِ مَسَائِلِ شَكٍ وَ عَصَمَهُ حَسَنُ سَعِيسُ، أَحْمَاعُنَّ، وَخَنْجَرُ

وَاقِصَادُهُ مِنْ تَوَانِدِ تَعَالَى صُورَتَ كَرَدَ؛ مَسَائِلِ سَعِيسِ مُثُلُ مَبَارِزَةِ بَرَادِرِ كَرَدَ وَ افْرَزَ دَاهِنَ، لَسْرَشَ سَوَادَ

بَا إِسْتَادَ بِرَأْيَتَ وَرَأْنَهُ تَوَانِدَ مَسَائِلَهَا بِرَأْيِي امْرُ مُشَرَّكَ بِهِشَدَ؛ بِأَبْوَابِهِ أَهْرَسَ "عَلَى بَلَادِ

أَهْلِ اللَّهِ" بِعَالَوَا إِلَى كَلِمَةِ سَوَادِ بَيْتَهُ وَبَيْنَمَا إِنْ لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَسْرَكَ بِهِ شَهَادَةً.. لَذَا بَرْخَ

بَا إِسْتَادَ بِهِشَنَ آهِي مِنْ كُوَنْدِ سَوَادَ فَإِرَازَ دَارِ الْأَسْدَمِ، "دارِ التَّوَاصِيدِ". رَاسِطَحَ كَرَدِ

كَلِمَهُ بِرَقَدَ مُشَرَّكَهَا خَلِيلَ دَرِ تَعَالَى مَبَارِزَةَ بَيْنِ الْمَلَلِ مِنْ تَوَانِدَ كَارِسَهَا بَارَهَ.

عِ اصل حکیمت

عَبَرَتْ إِزَانَ اسْتَهَدَ دُوَيْ صِنْدِ نَزَرِيَهُ بِعَاصِمِهِ هَتَّهَ، تَعَمِّلُهُ دَرِسُورِدِ مَلَلِهِ مُورَدَ اِختِلَافِ رَاهِيْشِ

تَالِيَهُ وَالْدَّارِ مِنْ كَسَدَ.

ازِحَاطِ حَقَوِيَّهِ : تَوَافَقَ دُوَيْ صِنْدِ طَرفِ دَارِيِ اِختِلَافِ بَرَسِ وَالْدَّارِ كَلَنِ مَلَلِهِ مُورَدَ اِختِلَافِ بِهِ مَعَانِي دَرِ

كَهَانَ رَاهِلَ كَسَدَ.

درِ مَادِهِ ۳۳ مُسْتُورِ سَازِيَانِ مَلَلِ بِرَحْلِ مَسَائِلَتَ آهِرِ اِختِلَافِهَا تَاهِهِ سَدَهُ لَهُ بَلِيَ اِزَاهَهُ آهِيَ آهِنَ

كَلِمَهُ اسْتَهَدَ.

ازِحَاطِ رسَمِ حَكِيمَتِهِ ؛ دَادِجَاهِ بَيْنِ الْمَلَلِ دَادِكَرَسِ مَحَولَ سَدَهُ اسْتَهَدَ.

درِ اَسْمِ حَكِيمَتِهِمْ دِرِ حَقَوِيَّهِ رَاهِلِيِ رَهْمِ دِرِ حَقَوِيَّهِ خَارِجِيِ كَارِبَرِ دَارِهِ:

وَرَآنَ بَجِيدَ دِرِ حَقَوِيَّهِ حَكِيمَتِهِ رَاهِلِيِ اِختِلَافِ زَنِ دَشْوَرِ مَطْحَرِهِ كَسَدَهُ: وَإِنْ خَفَتَ دِسْقَافَهُ بِسِرِّهِما

فَابْعَثُوا حَكِيمَهَا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكِيمَهَا مِنْ أَهْلِهِهَا إِنْ بِرِيدُوا اِصْلَاحَهَا.

درِ حَقَوِيَّهِ عَوْسَى، اَهْلِ سَتَهُ جَبَنَ صَفَقِينِ رَاهِلِيِ عَوْسَى مَطْحَرِهِ كَسَدَهُ. درِ مَوارِدِهِ مُسْتُروِعِيَّهِ تَظَامِنِ

وَحَالِمَتِهِ مُورَدَ اِختِلَافِهِ وَاقِعَهُنِّ سَوَادَ.

حَكِيمَتِهِ دِرِ حَقَوِيَّهِ بَيْنِ الْمَلَلِ ؛ كَهَيَ اِزَاهَهَهِ حَلِ وَفَصَلِ اِختِلَافِهِ ؛ اسْتَهَدَ بِهِ حَكِيمَتِهِ مَنْظَمَهُ اسْتَهَدَ بِهِ حَكِيمَتِهِ بَيْنِ الْمَلَلِ.

« آن حکم بعنوان یک راه حل ملایم است و با راه حل قضایی هم یک میتواند.

از نظر فقه شیعه، حکم یک راه حل قضایی مطرح است. شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» حکم را اصل قضایی مطرح می‌کند.

« حکم چه کسی می‌تواند باشد؟ صراحتاً حکم خوب است! شیوه‌ای روشی اگر که طرف اختلاف مسلم باشد، باید حکم مسلم باشد. حتی بعضی از فقهاء از حکم باشند باید باشد.

کافی ضرورت بین ا melll ان است که حکم مسلم باشد. مثل دیوان بین ا melll دادگستری. اینها ک جامعه‌ی بین ا melll را دارد. این که نفعه از مسلم باشد نفعه مسلم بودن بسریک نباید صورت نماید. نفعه حکم باید عادل باشد و بحق حکم باشد.

حقوق بین ا melll اسلامی :: دکتر احمدی طباطبائی :: جلسه‌ی دوازدهم [جعفره ۱۲] :: ۹۴/۲/۲۲

اصل مسؤولیت بین ا melll

مسؤلیت عبارت است از این که اگر حقوق جامعه‌ی بین ا melll بعد از رعایت موادی بین ا melll موجب خسارت به کشور دلیر را آباع آن کشور سود، مقام خسارت رشته با حامی مختلف ملزم بصریان خسارت است.

مسؤلیت بین ا melll — مستقیم
غیرمستقیم

مسؤلیت مستقیم در خصوص کشوری است که مستقل است.

مسؤلیت غیرمستقیم در مرور کشوری جامعه‌ی فدرال، یعنی اتحادیه یا سازمانه است که طبق حقوق بین ا melll پاسخگوی دولت مرکزی است.

آن مسؤولیت نسبی از عمل خلاف قانونی است که از طرف دولت نسبت به کشور و ما آباع آن انجام شود.

ضرر و زیان کاھن معنوی و چاھن مادی است.

از تظر حقوقی بین الملل در حدود سور خطا کار باشد جراین لند. در مسؤولیت معنوی، عذرخواص، پورش، برکاری فرد خطا کار است و در مسؤولیت مادی، جراین مادی است.

دیوان بین المللی دادگستری: هر کشوری بجز اسٹری برخلاف موافق موافق بین الملل علیه ایام
کسری نیز، خلاف مرکب سود، مسئول است.

در رویه می قضاوی بین الملل دو شرط برای اصل مسؤولیت وجود دارد:

۱. تسبیب: عمل مورد تقدیر قابل

۲. عمل آن کسر خلاف موافق موافق بین الملل باشد.

* اصل مسؤولیت بین ماقعدهای غرض و عمل است بنابراین:

اول: مجبوری در جایجهی بین المللی بذیرم.

ثانی: اصل مسؤولیت، برای رسیدن عمل است. عمل در صور اشخاص حقیقی و حقوقی آن را می‌ذکر کرد.

* اسدم در روابط بین الملل بر رعایت تعهدات مانند دارد.

مادا این طرف بین بر عهد خود استوار است، مقررات داخلی نیز از این عاملی باشد برای حقن پهان.

ششم: صلح خدیجه که بین مسلمان و مسلمانان ایجاد شد، دو نفری که به پایه پناه آورده بودند، سافیر طبق قرارداد آنها را نزدیکی دارند به مظلوم واجب است، اما قرارداد

ارجحیت دارد.

* حالت ایام بجهه صورت خواهد بود؟

در حقوق اسلامی این موضوع برسیست سننه مدد است که حق حالت از ایام وجود دارد و در صور

فعالیت سفرا حین حائی وجود دارد.

دولت اسلامی هم خود را موظف به تأسیس اسست ایامِ حیدر دانست.

حضرت علی^(ع) و میر سربازان معاویه پسر ابا رحمة کردند و مخلال از زن بیوی باز کردند و تعرضاً درین فرمودند: اگر این ~~مسکان~~ از این غصه بچرخ، ~~اسما~~ است.

~~اسما~~ ترکیب ای که مطلع شده این است که مسئولیت نسبت به خسارت زدن ایام امری سوم است. ~~ایام~~ نسبت این صفات بکیفیت آنها و اجتناب از آنها است؛ خصوصاً ایامی که منسوب به مملکت دولت هستند.

۶) اصل الزام: ماعده‌ای وجود دارد بنام "الزموهم بنا ازموها به القسم" این‌ها (غیر مسلمان) را وادار کنند به ضریب خود! مثلاً: یک آن مهدانست. سلاً فرار دادین طبقی، مسدی به عهدات. ~~با~~ مبلغ اقلیم ریشه با درجت موافق اسلام را رعایت نمود که این مورد در فرار دادنها من این است.

۷) اصل معابله به مثل در موارد خاص و ضروری
در مواردی که دشمن دست به تعدی صورت دهد و حاضر نیست از بجاور خود دست بردار، معابله به مثل

دوستی احمد، خروج مسلمان^(ع)، ائمه کله کردند؛ بجز تعمیم به معابله به مثل رفتند. آینه نیز بمثل ما اعتمدوا علیکم".

و این عاقبتیم فتعاقبیاً بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لدو خیر للصابرین "سُدَّدَكُمْ".

سرپریزان معاویه آبے ایستند. و میر حضرت اسیر^(ع) شرعاً راس^{گزند}، آبے ایستند.

لذا در معابله به مثل این ملاحظات وجود دارد.

مثلاً
تعاقبی
اعتدادی

تعاقب موافقین

حقوق اقلیم

حقوق اقلیم

حقوق اقلیم

حقوق اقلیم

حقوق اقلیم

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمدی طباطبائی :: جلسه سیزدهم [هفته ۱۳ :: ۹۴، ۲، ۲۹]

سازمان (شیوه ایجاد آنلاین)

تابعیت با روکرد اسلامی

تابعیت: رابطه ای است که یک شخص حقیقی با حقوق را به دولت منتبه می‌گستد.

در مورد تابعیت چند اصول وجود دارد:

۱. هر کس باید دارای تابعیت باشد.

۲. هیچ فردی علی الاصل نباشد بشیش از یک تابعیت داشته باشد.

۳. تابعیت یک امر قابل تغییر نیست. هر فردی در راستای میتواند تابعیت خود را تغییر دهد. این تابعیت، تابعیت ملّت است.

۴. تابعیت دارای اثراً نیست.

از تظر حقوق بین الملل عومن

مثال:

در حقوق بین الملل خصوص، آبادع با توجه به قوانین حقوق بین الملل خصوص خود سال (در حرمی) دنیا

می‌تواند در رابطه با مسائل اهلیت و سمعیت از قوانین خود سمجح شود.

در حقوق داخلی، آبادع از حقوق سیاسی برخوردار نیز می‌تواند در انتخابات شرکت کند، کاندیداً شود.

درین حال راه هایی وجود دارد که افراد می‌توانند بدولت تابعیت ناگیرند. مثلاً اجازات؛ دولت

می‌تواند افراد را به سلب تابعیت اجازات کند. در قانون اساسی، اصل اع امده که دولت

جمهوری اسلامی حق سلب تابعیت ندارد. ۲) مهاجرت ملّه در صورت وقوع جنگ (۳) قانون

خاص، مثلاً قانون می‌گذارد که اگر فردی سی از صد سال بگذرد تابعیت خود ع

را از دست می‌دهد.

تابعیت در جمهوری اسلامی ایران:

اولین باری که کلمه تابعیت به کار رفته: سُعبان ۱۱۵۹ هـ. ق. در عهد ناصری ایران و عثمانی در آن جایمده: اگر ایام ایران و عثمانی از خاک خود فرار کرده و بخواهد لتب سب تابعیت کند، دولت ایران و عثمانی آن را قبول نمی‌کند و با بدآن صادر حکم دهد.

در معاهده سرگردانی (۱۲۵۸) امیارات نک حبیبی ایام روسیه داردند. در معاهده هجری خارجی بیشتر ایام روسیه مطمع نداشت. دستخط از ناصرالدین شاه وجود دارد (۱۳۰۸): تمام زمان خارجی ایران که شوهر خارجی اختیار کرده است، با بدآن از قوت شوهر پنهانیت ایران در آنست.

ولی در تأسیل ۱۳۱۷ قواین مددوی در مورد تابعیت وجود نداشت. در آن سال قانونی صادر منشور بایامنی ناصرالدین شاه که مبنی بر ۱۵ اماده بوده و در آن اصل خون و خاک منشور بایامنی ناصرالدین شاه که مبنی بر ۱۶ اماده بوده و مطمع نداشت.

مطمع نداشت. این قانون با عنوان قانون نامه تابعیت مذکور است. مبنی در اصل ۲۴: ایام خارجی هم کوانته قبول در همین حافظ اساس هم تابعیت آمده است. تابعیت ایران بهاید.

اما بعد از قانون تابعیت مروط، ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ است.

در ۱۳۰۸ قانون نامه تابعیت از تصویب مجلس شورای اسلامی ممنوع نشد. مبنی بر ۱۶ ماده.

در ۱۳۱۳ دوم از جلد دوم قانون تابعیت از تصویب مجلس شورای اسلامی ممنوع نشد.

در سال ۱۳۶۱ اصلاحات کوچکی انجام شد. از ماده ۹۷۶، ۹۹۱ مروط تابعیت است.

ماده ۹۷۶ هم مردم ماده درخصوص تابعیت در جمهوری اسلامی ایران است که بر اساس آن،

اشخاص زیر تبعیت ایران مسوپ می‌گویند:

۱) کلیه ساکنین ایران: ایام ایحاصه که تابعیت خارجی آنها مستلزم باشد.

۱۲) کسانی که بدر آنها ایران باشد، اعمّ از این که داخل یا خارج ایران باشند.

۱۳) کسانی که در ایران سولد شده و بدر و مادر سال غیر معلوم باشند.

۱۴) کسانی که در ایران از بدر و مادر خارجی که نیاز آنها در ایران سولد شده اند، سولد شوند.

۱۵) کسانی که در ایران از بدری که تبعه‌ی خارج است، سولد شده و بلا فاصله بعد از رسیدن ۱۸ سال هم لااقل یک سال در ایران زندگی رود باشد.

۱۶) هر زن تبعه‌ی خارجی که شوهر ایران اصیار کند

۱۷) هر تبعه‌ی خارجی که تابعیت ایران را کسب کرده باشد.

در سوره تابعیت یعنی سیسم وجود دارد:

← سیسم اعطای تابعیت براساس اصل حون.

← سیسم اعطای تابعیت براساس اصل حاک.

← سیسم مختلط با ترجیح اصل حون مثل ایران.

← سیسم مختلط با ترجیح اصل حاک مثل انگلستان.

تابعیت در اسلام

در اسلام در کشور تابعیت مدنی از تابعیت سخن نهاده شود که آن تابعیت اعتمادی نیست که می‌شود.

منابعی آن می‌زینند، اعتماد و عقیده است. خاسته‌های این تابعیت متفاوت است.

تابعیت مدنی اجباری است؛ صحیح این تابعیت خود را اصیار نمی‌کند. در حالی که تابعیت اعتمادی

اصیاری است. در اصل هم اعتمادی بجز است که اصیاری به دست آمده باشد. در سوره

اصیار اعتمادی نزدیک نموده شدند نیست.

تابعیت مدنی، عمر است؟ اما تابعیت اعتمادی اصیاری است.

از بیان اسلام و با برگزیدن رنگ رای افراد مختلف در شرایط مختلف تابعیت متعاقب و قرار دارد است:
هم مردین آن، تابعیت اصلی است که به دو چیز شکم می‌گردد:

{ ۱- تابعیت اصلی فطری
۲- تابعیت اصلی ملّت

دوم تابعیت پیر است. درین تابعیت هم سیم هون و هم سیم صاک نیز قدر می‌گردد.

{ ۱- تابعیت پیر خونی
۲- تابعیت پیر خانی

سوم تابعیت انسانی است که به سه چیز شکم می‌گردد:

{ ۱- تابعیت انسانی ذمی
۲- تابعیت انسانی استهان
۳- تابعیت انسانی آزاد

تابعیت اصلی در صورت هر کس است که با هر عصی و نژادی اهلی نباشد. بلال حبیب و میر احمد آورده، عترز شد. مسلمان عاری از بالاترین صفاتی و نایمپریالیست.

فطری: بیرون مادر مسلمان آنند؛ فرد اهلان من آورند.
مسلمان ملّت: بیرون مادر مسلمان نیستند؛ خود غیر حقیقی من کند و اهلان من آورند.

برهمن اساس مرد فطری و ملّت درست.

در تابعیت اصلی افراد از تمام حقوق مسلمان بخوردارند. هم کلاسیک دارند (مازو و فرو و...) و هم حقوقی طردند.

* تابعیت ملّت با تابعیت انتقادی متفاوت ندارد. امروز مسلمان در جای جای دنیا حقوق را ندارند.

تابعیت بعین مخصوص اصل است. احتمال مادام که پست بلوغ نرسیده اند، تابعیت بعین دارند.
در تابعیت بعین سیم صون، کس که بپروردگاری از آنها میان باشند، تابعیت بعین
دارد و میان محسوب شود. مازمان بعین خوش بیرون شود و انتها بکند. اگر بپروردگار
اصل که بباشند، اهل که بمحسوبد شود ماخودش انتها بکند.

تابعیت بعین حاکم مخصوص کس است که بپروردگاری مخصوص شنید. در اصلاح بآن حا
ل «لقطه دارالاسلام» میگویند. اگر در داراللغز باشند، لقطه داراللغز محسوب شوند. البته

در مورد لغزدار نیز پست بلوغ.

غیر میان

تابعیت انسانی ذهن: مربوط به اهل که باشد بعنوان خواهند میان چه سویه و کیت خواهد
زده، به برداشت خوبی ملزم میگویند. طبق قرارداد ذهن، ذهان را واسد هر کجا بعنوان خواهند
میان شوند بجز منظمی یعنی "حرم". هر گفلمی که واسد انتها باشد بجز سعلن که با اسلام
و قوانین دین در تافق نیافرست. ذهان در اصول شخصی (طلاق، ازدواج، مرد، امراء) تابع
قوانین خود میگشند.

تابعیت انسانی اینسان: کسی که حاج از دارالاسلام هستند و می خواهند دارد دارالاسلام
گویند. مادام که در دارالاسلام هستند «در ایان» هستند. این گونه تابعیت امروزه
در جهان گفت عنوان «وزیر»، نایر فرمانده گفته است.

تابعیت انسانی آزاد: در مورد غیر میان غیر اهل که باشد در دارالاسلام مادام که در
بعملیات خصمانه علیه تمام اسلوک تزده اند، در ایان هستند به این اسردی رورک

تابعیت ملی	تابعیت اعتمادی
فهری	اعتباری ترن تابعیت ملی، اینداد است.

حقوق بین الملل اسلامی :: دکتر احمد طباطبائی :: جلسه چهاردهم [جعفر ۱۴] :: ۵ مرداد ۹۴

تعارض قوانین

تعارض قوانین در حقوق ای مختلف آفاق منعقد، مثل تابعیت، احوال شخصی، تجارت، اسناد.

تعارض توکسین کی از مسائل مبتلا، در حقوق بین الملل خصوصی است که در دنیا کی امرور باز بوجم، این کوڑھا از هم جدا کرده منزوں بروز ناید.

در این قبل از این که قانون مدنی مدون شود و کاسپیا سیون حاکم بود، هیچ قانون قانون مدنی وجود نداشت.

جلد اول قانون مدنی در ۱۳۰۷ تصویب رسید.

جلد دوم د د در ۱۳۱۳ د د و به موارد دیگری از تعارض قوانین پرداخت.

محمد رین صوره ۷۲۶ در آن تعارض قوانین آفاق منعقد:

۱. اصول شخصی
۲. اموال
۳. اسناد و فراردادها

حقوق اصول: اموال \rightarrow متفق
غير متفق

در مورد اموال غیر منقول از کنگره، اصلی و خود داشته: محل فعل اموال غیر منقول همان جای است که در آن واقع شده است.

کاول مدن ایران هم در مواد ۸ و ۹۵۶ بر این اصل صحیح نداشته است.

در مورد اموال منقول هم موافق درون مرزی معتبر است.

حوزه اسناد و اراده ها: اعمال حکومت قانون محل تنظیم نباید به سند وحدت در اراضی قرارداد نزیرفته شده است.

* عدههای تغاضی موافق در مورد احوال شخصی است که بین از موارد آن تابعیت معنا ندارد.

تعريف احوال شخصی: در دو معنا بکار رود: به معنی الاعم و به معنی الأخص.

به معنی الاعم شامل وضعيت و اهليت است و در معنی اخص آنها: وضعيت اطلاق کردن اهلیت وضعيت جمیع اوصاف هقویه آن است که قانون برآن ها اراضی مرتب کرده است مثل طلاق که آثاری برآن می مرتب است؛ سن (کسی بودن یا صغر بودن)؛ ازدواج؛ نسب؛ محروم یا غیر محروم بودن.

اهليت: صفاتی مانع نشدن برای داشتن حق یا اعمال و اجرای حق. اهليت به دو گونه تقسیم می شود: اهليت شائع و اهليت استثنای.

اهليت شائع (باده ۹۵۶ قانون مدن) با مولد و داشتگی می شود و با مرگ از بین می رود، اهليت استثنای یعنی وصیت فرد می تواند حقوق خود را اجرا کند. ماده ۹۵۸ قانون مدن نزدیک بر اساس آموزه (۱) اسلام است که کوثر همچو کس

بنابران اهلیت متع مریوط، اصل حق است و اهلیت استغفار مریوط، اجرای حق در احوال شخصی مثلاً تابعیت و عاضون موافق حملی محض است.

تعاضون موافق و صریح وجود می‌باشد که فرد رای در اینجا تابعیت باشد.

تابعیت مصاعف \rightarrow در زمان بولد

بعداز بولد

را محل عمل برخواهد تابعیت مصاعف: قاضی باید بر اساس کیفر از تابعیت‌ها حکم صادر کند.
سؤال: تکلیف قاضی در آنها - تابعیت و ترجیح آن صیغه؟

کیفر از تابعیت‌ها، تابعیت صود قاضی است.

در این حالت قاضی باید فرد را متع متابع تابعیت خود بداند. دلیل احکام این پنجم این است

که استعمال و حاکمیت هر دولت چنین امری را اعضا نمایند.

و همچنان که از تابعیت‌ها فرد، تابعیت قاضی نباشد.

در طبق اس فحیلی عرض شده است:

«قاضی طبق نظر متع عمل مکنند؛ هنر سخن ذهن نفع آنها برآورده است.

» باید بـ تابعیت ترتیب اثر بـ بعد که به تابعیت قاضی تردید برآست.

«تابعیت لاصق فرد ملک و کاربرد هم آخرین تابعیت.

» تابعیت سابق و دو دو دو. هنر اولین تابعیت.

«تابعیت مؤثر: کلام که از تابعیت‌ها فرد، تابعیت واقعی است. محل کوئی زبان، لذت زانه اولیه، تابعیت همراه باشد مورد بررسی و ارزیابی برآورده است. این نظر بـ عنوان رویی مقامی سین المثلث نظر فریته شده است.

* البتہ قادر به تابعیت ای ساع خارجی، استثنایی هم دارد:

۱- نظم عمومی: هر طایفه قوانین عمومی بیانگان مخایر را فلتم عموم ایران باشد، ایام بیانی علی توالت
برآن ممکن است.

۲- احالة: اگر کسی خارج از قانون آن کس در عرض باقیان صلاحت دارد شناخته، احوال شخصی
آنها را

راه حل عاضن قوانین در احوال شخصی در اسلام:

در صور عاضن قوانین اقلیت‌ها کسان کشور اسلام هستند چنانکه قبل توجه است:
اول^۱) اقلیت‌ها بیشتر شناخته شده در احوال شخصی ناجع قوانین دین خود سان هستند؛ بعلاوه
در ازدواج، طلاق، ارث، مسائل اموالی.

ثانی^۲) صویغ قوانین اسلام، اهل کس - در هنگامی دارالاسلام به شرط موافقت زندگانی نداشتند؛ بجز منطقی
هم، در مسائل که موجب عاضن قوانین است، هرگز راه حل سان و فرادر دار است ما در مواردی که اختلاف
می‌شوند بآن جمیع شد. از آن جایی که هم سلان و هم غیر سلان بفرادر معتمد و ماید
هستند، بسا بر از عاضن قوانین را در بان طبق آن حل و فصل کرد. در موارد اختلاف، دادهای
اسلام باید حق و انصاف عمل نند و بنابراین باید در طرف غیر سلان است، حقش
متبع شود.

تیال^۳) از طرق حکم میان اختلافات را حل و فصل کرد؛ معنی از طرق شخص ثالث در هر دو طرف

تفویج داشت.
رابع^۴) تقدیر قوانین بر اساس آنها که برآن می‌شود. بجهة ای که با آن مفترض، حق
بحداد برای مصالح شود را باید هایی حاصل از معاد فرادر را به نوعی طبقنی
که از دو طرف دعوا نمی‌زند. البته این بدلش بر اساس حضور دائم اقلیت‌ها
اهل کس - در میانها دارالاسلام است. درین این صورت (حضور موقت)

در سوره احوال شخصی، اعلیٰ‌ها قوانین خود را دارند و در سوره قوانین عمومی آن مرکب جمیع و
خاصیت‌شوند، مثل بقایی افراد دولت مسیح یا بر بزم آن حاصل نمایند.

حقوق بین الملل اسلامی :: ذکر احمدی طباطبائی :: هفته ۱۵ [جلسه ۱۵] :: ۹۴، ۳، ۱۲

* قانون اسلام بر شخص بولن علیه دارد و در هر جایی باید اجرا شود.

حقوق اعلیٰ‌ها و حقوق بین الملل

از لحاظ حقوق بین الملل بگانه فردی است که در کشوری آمادست می‌باشد که تابعیت آن کشور
آن زاده و شرکت آن کشور محسوب نمی‌شود. وقتی فرد بتواند در آن کشور تابعیت
پذیر سازد، از بیانیه خارج شود.

بیانیه از حقوق اجتماعی بخوردار است. اگر کشوری اجازه ورود آن کشور را داده باشد، جان،
مال و نوامیں او مصون است.

بمراجع فاتویٰ برای احیاق حق یا آماده دعویٰ مراجعت مرتبت نشود.

از لحاظ خرید و پرداخت مخصوصاً در آماده عالی طلاق، دولت‌ها خود را محفوظ
بخدمات رسانی صورتی مجاذب داشتند.

* در حقوق اسلامی، بین الملل شامل اعلیٰ‌ها (سین می) می‌باشد اس جوں مژده مل معاشراندار.

اعلیٰ‌ها اهل کتاب: ایشان دارند مثلاً یودايان، مسیحیان، زردهستان.

اعلیٰ‌ها

اعلیٰ‌ها غیر اهل کتاب: مسلمانان، هندوها. پسرخان که تهم اجتماعی ای هم تردد و در
برتبه تردد، به این حد است یا نیز مراجعت درین مسلمانان نہیں است.

اعلیٰ‌ها اهل کتاب: در دارالاسلام تابعیت انسانی لسبی نند و بر اساس آن مراجعت نمی‌شوند

آزادانه زندگی کنند و به محبّت و کسب و کار پردازند.

در لذتگیری با آن ها و آزادادن زندگی کرده است. ذمہ داران برعده گرفته اند. به موجب
بیان ذمہ، اقلیت‌ها شرط مالی را نیز فتند. در مقابل دولت اسلامی موظف بوده اند
امنت ابری این حماهات نیست. آنها در احوال شخصی تابع دستورات دین خود هستند.

ضمناً هر جای طریق اسلامی را کنست زندگی کند بجز منفعه هم بدلیل عذر آن. بحرفلی می‌توان
حمل کند مگر آنکه خلاف دستورات اسلامی باشد؛ مثل مسروپ فرسن.

اقلیت‌ها طبق آزادادن زندگی کنند بقواس اسلامی حرمت نکنند. مثل

روزه خواری در ماه رمضان.

همچنین من بولید طبق آین خود به عبادت پردازند. البته بجز منفعه آن باید اجازه داد معابر
اقلیت‌ها سرسری نمایند.

«ماوری» در کتب «الأحكام السلطانية» ص ۲۰۷: آنرا احظر که بمن وائد ذرر حلقة شود یا نهاد
من کوئی وزارت دو نوع است: ۱- تقیدی؛ معنی چهارچوب مقررات را دین مخصوص کرده است. ۲- تغییری
بر عده هنر خودش است. او قرآن و زرارت و روانه تقیدی باشد و هی نهاد تغییری باشد.

در آزادادن زندگی ۳ نوع شرط وجود دارد:

۱- شرط نعم اوجب که به هم در آزادادن باشد؛ مثل شرط مالی یا آینکه
نمایند ظاهر بقواس خلاف اسلام نکنند و نهاد آینکه
نمایند ظاهر باید محسوس علیه باشند نکنند.

۲- شرط حرام: نهاد نوشته شود مثل نبودن شرط مالی.

۳- شرط جائز: با توافق طرفین در آزادادن نکنند و شود.

بنابراین افرادی اهل که - خودسان و فعالیت‌کاران در اسلام برسیت نباشند می‌باشد.

غیر مسلمانان غیر اهل که - :

بجز لفته اند بنابراید دارالاسلام زندگی نست.

بجز لفته اند باید قائل به تفصیل شویم؛ با این صورت که آن را به دو دسته تقسیم کنیم:

- از اول در سرزمین که متعلق به مسلمانان است زندگی کرده باشند؛ و این صورت

آخر شورش نکنند و رفاقت خصمانه نداشته باشند هر توانند آزادانه زندگی کنند. (اصل ۱۴ فاتوان اسلام)

- من خواهند برازی مدلی وارد دارالاسلام شوند و بعد خارج شوند. این افراد باید تبعیت السماں استیان

برداشت آورند. این افراد من توانند برازی اهداف اقتصادی خود، فرهنگ (بهرچه که جنبه ایستگیر نداشته باشند) به صورت فردی و روحی وارد دارالاسلام شوند.

در حقوق اسلام لفته کده هر فرد مسلمان من کراید بر عوکش نمایند مرد غیر مسلمان، با این حال
نیاه دهد. [که در کذبته آن امانت نداشتند.]

حقوق بین الملل اسلام :: دکتر احمدی طباطبائی :: ۵۴، ۱۹، ۳ :: هفته ۱۶ [جلسه ۱۷ تاریخ ۲۰۰۷]

تابعیت ملّی و مابعیت اعتمادی امروزه با هم قابل جمع اند؛ شرطی در:

۱- فرد من تواند به موافقین اسلامی باشند باشد و در عین حال در جای زندگی که دارالاسلام نیست
مگر این که عمل کردن به سلطنت دین ممکن نباشد؛ که در این صورت مهاجرت پسند نباشد.

۲- داشتن تبعیت ملّی در هر کشور، افراد از حقوق ملّی (ملّت اتحاد - کردن و میلان) بتوانند در شود
که اگر منافعه با اسلام نداشته باشد، اسلام ندارد.

۳- جنسی از حقوق اسلام با تجسس از حقوق افراد که کوچک غیر مسلمان دارند، قابل جمع است؛ مثلاً

در صورت ازدواج آری بسیک خاص مثلاً در شهرداری ایام می‌شود، من تواند با مذاہبات اسلام